



China's counter-hegemonic approach in the Persian Gulf (case study: Iran and Saudi Arabia between 2015-2022)

Hadi Toriki¹

Abstract

As one of the powerful countries, China has serious cooperation with developing countries in the form of "partnership". Beijing is trying to advance its economic relations in the Persian Gulf region by planning various types of partnership and cooperation, among which Iran and Saudi Arabia have a special position. The question that arises is; What are the goals of China's cooperation with Iran and Saudi Arabia? The hypothesis is that China's partnership with Iran is based on a counter-hegemonic approach with the aim of reducing the power of the United States and with Saudi Arabia, in order to provide energy and China's access to maritime trade in the Persian Gulf and the African continent, which is a serious criticism of American unilateralism. Is. The findings of this article show that by choosing a country like Saudi Arabia, China seeks to persuade it to its side and distance them from the United States of America, which has led Saudi Arabia to make relatively independent decisions from the United States of America. Iran, which has had anti-American policies in the Persian Gulf region for a long time, has anti-hegemon in common with China in the political and ideological field against America, and has much less trade exchanges with China than Saudi Arabia. The observational approach in this research is based on the descriptive-analytical approach, and data collection is a library, both written and electronic, and we have used the theoretical framework of "counter-hegemony".

Keywords: Counter-hegemony, Persian Gulf, China, Iran, Saudi Arabia.

1. PhD student, international relations, Kharazmi University.

haditoriki1366@yahoo.com



رویکرد کانتر هژمونیک چین در خلیج فارس (مطالعه موردی؛ ایران و عربستان بین سال‌های ۲۰۲۲-۲۰۱۵)

هادی ترکی^۱

چکیده

چین به‌عنوان یکی از کشورهای قدرتمند، همکاری جدی با کشورهای در حال توسعه در قالب «مشارکت» دارد. پکن تلاش دارد تا روابط اقتصادی خود را در منطقه خلیج فارس با طرح انواع مشارکت و همکاری به پیش ببرد که در این میان ایران و عربستان سعودی از جایگاه خاصی برخوردار هستند. سؤالی که مطرح است اینکه؛ مشارکت چین با ایران و عربستان با چه اهدافی صورت می‌گیرد؟ فرضیه این است که مشارکت چین با ایران بیشتر بر مبنای رویکرد کانتر هژمونیک و با هدف کاستن از قدرت ایالات متحده و با عربستان سعودی، جهت تأمین انرژی و راهیابی چین به تجارت دریایی در خلیج فارس و قاره آفریقا است که نقد جدی به یک‌جانبه‌گرایی آمریکا است. یافته‌های مقاله حاضر نشان می‌دهند که چین با گزینش کشوری مانند عربستان، به دنبال ترغیب آن به سمت خود و دور کردن آنان از ایالات متحده آمریکا است که توانسته عربستان سعودی را به اتخاذ تصمیمات نسبتاً مستقل از ایالات متحده آمریکا سوق دهد. ایران که از دیرباز سیاست‌های ضد امریکایی در منطقه خلیج فارس داشته است، اشتراکات ضد هژمون با همراهی چین در زمینه سیاسی و ایدئولوژیکی علیه آمریکا دارد و تبادلات تجاری بسیار کمتری نسبت به عربستان در ارتباط با چین را داراست. رویکرد ناظر در این پژوهش مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی است و جمع‌آوری داده‌ها کتابخانه‌ای اعم از مکتوب و الکترونیک می‌باشد و از چارچوب نظری «کانتر هژمونی» بهره برده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: کانتر هژمون، خلیج فارس، چین، ایران، عربستان

مقدمه

چین در دوره جدید و مخصوصاً در قرن بیست و یکم، از اصل «مشارکت»^۱ با بسیاری از کشورها بهره برده است. این رویکرد جدید بیش از هر چیز برای پیشی گرفتن از ایالات متحده و تبدیل شدن به ابرقدرت نظام جهانی صورت می‌گیرد که البته به صراحت در سیاست خارجی آنان دیده نمی‌شود، اما در عمل، تلاش‌های بی‌نظیری در این زمینه صورت گرفته است. از جمله کشورهای مهمی که مورد توجه چین هستند، کشورهای حاشیه خلیج فارس هستند که مرکز تولید و صادرات انرژی به جهان محسوب می‌شوند. ایران و عربستان سعودی که رقابت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیکی دیرینه‌ای با یکدیگر دارند، به شکل قابل ملاحظه‌ای مورد توجه چین قرار گرفتند. بدین معنا که حتی افزایش تعامل با چین از سوی یکی به معنای بروز تهدید برای دیگری است. با این حال، مشارکت‌های چین، خواه ناخواه منجر به نزدیکی رویکردها، سیاست‌ها و هم‌افزایی فرهنگ بین‌المللی در روابط بین‌الملل خواهد شد و این امر می‌تواند توسط مشارکت‌های چین نیز اتفاق افتد و البته شبکه مشارکت چینی‌ها نیز به دنبال نوعی احترام متقابل، رویکرد مسالمت‌آمیز و توسعه همکاری‌ها است که می‌تواند منجر به پیشبرد روند صلح در نظام بین‌الملل گردد.

چین تا پایان سال ۲۰۱۶، با ۷۸ کشور و ۵ منطقه همکاری کرده است که همه قاره‌های کره زمین را در بر می‌گیرد. سازمان‌های (اتحادیه آفریقا، اتحادیه عرب، آسه‌آن، سلاک و اتحادیه اروپا)، که ۴۵ درصد از ۱۷۴ کشوری است که روابط دیپلماتیک رسمی با چین دارند. علاوه بر آن چین شبکه‌ای مشارکتی قراردادده که دارای طبقه‌بندی‌های مختلفی است در یک نگاه کلی، شبکه مشارکت چین براساس سه ضرورت شکل گرفته است: (۱) ضرورت مقابله با فشار ایالات متحده؛ (۲) لازمه حفظ صلح (نیاز به حفظ صلح)؛ و (۳) نیاز به حفظ صلح و ثبات در امتداد مرزهای خود و تمایل به دستیابی به هدف بلندمدت نوسازی^۲ (Li and Ye, 2019: 66-72). رویه مشارکت‌جویانه چین در طی سال‌های اخیر نیز شدت بیشتری گرفته است و طرح کمربند- جاده در غرب و جنوب غربی آسیا، افزایش تجارت با ایران، امارات متحده عربی و عربستان سعودی نشان از رویکرد جدی این کشور به منطقه خلیج فارس است.

1. Partnership
2. Stability along its borders and the desire to achieve the long-term goal of modernization

بر همین اساس، برخی دیدگاه‌ها به این سمت رفته است که با کاسته شدن نقش ایالات متحده در جهان و منطقه غرب آسیا، کشورهای منطقه درصدد هستند تا برای تأمین نیازهای اقتصادی، امنیتی و حتی سیاسی خود در سطح منطقه و جهان، توسعه روابط با چین به عنوان یک ابرقدرت جهانی را در دستور کار خود قرار دهند. از جمله اینکه دو کشور ایران و عربستان در این منطقه قرار دارند و از جایگاه قابل توجهی در تحولات و مناسبات منطقه‌ای از یک طرف و منبعی برای تولید انرژی برای چین برخوردار هستند. نحوه تعامل کشورهای منطقه خلیج فارس با چین معانی خاصی برای آمریکا نیز در پی خواهد داشت و این مسأله برای ایران که پس از انقلاب اسلامی، مشکلات متعددی با آمریکا داشته و برای عربستان که به عنوان متحد این کشور به شمار می‌رود، واجد معانی متفاوتی است. همچنان که دور و یا نزدیک شدن ایران و یا عربستان به چین، به معنای بروز برخی تهدیدات نیز می‌باشد. با در نظر داشتن این شرایط و عوامل مختلف، پژوهش حاضر درصدد است تا به بررسی مشارکت چین با ایران و عربستان بپردازد. پژوهش حاضر از چارچوب نظری از نظریه کانترهژمون بهره گرفته است. بنابراین سؤال اصلی مقاله این است که مشارکت چین با ایران و عربستان با چه اهدافی صورت می‌گیرد؟ فرضیه این است که مشارکت چین با ایران بیشتر بر مبنای رویکرد کانترهژمونیکی و با هدف کاستن از قدرت ایالات متحده و با عربستان سعودی، برای تأمین انرژی و راهیابی چین به تجارت دریایی در خلیج فارس و قاره آفریقا است که هم در مقابل آمریکا قرار می‌گیرد و هم نقد جدی به یک‌جانبه‌گرایی آمریکا دارد و توازنی برای سیاست خارجی عربستان است.

۱- پیشینه تحقیق

گوزنسکی (۲۰۲۰) در مقاله «روابط عربستان سعودی و چین، یک دوستی شجاعانه یا اهرمی سودمند؟» به تعامل چین و عربستان سعودی مخصوصاً پس از توجه عمیق چین به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس برای تأمین انرژی توجه نشان داده است. نویسنده چنین نتیجه گرفته است که چین و عربستان سعودی در حال تعمیق روابط اقتصادی خود هستند که تحت تأثیر دو موضوع اساسی است، اول اینکه چین پی برده که مشارکت عمیق‌تر در غرب آسیا باعث حساسیت ایالات متحده آمریکا می‌شود؛ دوم اینکه عربستان سعودی از تضمین‌های بلندمدت ایالات متحده آمریکا

چندان مطمئن نیست و عربستان بر این باور است که روابط اقتصادی و امنیتی با چین می‌تواند باعث ایجاد اهرمی بالقوه بر علیه امریکا نیز باشد.

جانانان فولتن (۲۰۲۰)، در مقاله «سیاست داخلی به مثابه سوخت جاده ابریشم دریایی چین؛ مطالعه موردی پادشاهی‌های خلیج فارس» به سیاست‌های داخلی کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله کشورهای عربی در تهیه و تدارک راهبرد دریایی چین اشاره می‌کنند.

چن ژون (۲۰۱۸) در مقاله «کمربند- جاده چین (BRI) و ابتکار عربستان سعودی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها» به بحث تمایل چین در توسعه اقتصادی کشورهای منطقه خلیج فارس یعنی کشورهای عربی و ایران پرداخته است. نویسنده با استناد به اهداف دولت‌مردان چین که به دنبال برگزاری مجمع بین‌المللی «یک کمربند- یک جاده» در سال ۲۰۲۳ میلادی هستند، به سوابق تاریخی این اهداف در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ پرداخته است.

شاهنده (۱۳۹۶) در کتاب «چین: روابط با آمریکا و ایران، به تجزیه و تحلیل روابط سه‌گانه آمریکا، چین و ایران» در یک فرایند هفتاد ساله از زمان تاسیس نظام سوسیالیستی در چین قاره‌ای (سرزمین مادری چین به استثنای جزیره‌های تایوان، هنگ‌کنگ و ماکائو) و اعلام جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹م. پرداخته است. نویسنده در کتاب به این نکته توجه دارد؛ زمانی که آمریکایی‌ها و چینی‌ها سیاست تنش‌زدایی را در پیش گرفتند، روابط چین و ایران نیز تغییر جهت داد. شاهنده متذکر می‌شود که در ایران تاکید دارند که ما روابط استراتژیک با چین داریم، اما چنین نیست. روابط ما با چین در یک محدوده‌ای عمل می‌کند که تحت تأثیر فشار آمریکاست.

جان گارو (۱۳۸۸) در کتاب «چین و ایران: شریکان باستانی در جهان پس از امپراطوری‌ها»، روابط دو کشور ایران و چین را مهم دانسته و ایران را کشوری قدرتمند در منطقه خلیج فارس می‌داند که مورد توجه چین است. نویسنده علاوه بر نقش انرژی در روابط دو کشور به سابقه همکاری دو کشور نیز توجه دارد. گارو در این کتاب یکی از ریشه‌های اختلاف چین و آمریکا را ناشی از حمایت پکن از تهران در برنامه‌های موشکی، اتمی و تسلیحات پیشرفته غیر اتمی می‌داند.

با عنایت به تحقیقات صورت گرفته که هر کدام به نحوی به بررسی رابطه ایران و چین و یا عربستان سعودی و چین پرداخته‌اند، نقاط مشترکی میان این تحقیقات و مقاله حاضر وجود دارد. مهم‌ترین نقطه مشترک، بررسی بحث همکاری چین با این دو کشور در راستای منافع اقتصادی چین

است. اما وجه تمایز پژوهش حاضر، تمرکز بر بحث مشارکت چین با ایران و عربستان است که رویکرد چین یک رویکرد ضد هژمون در دوران گذار است که نقد جدی یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا را به همراه دارد. این امر باعث تنوع بخشی به اثرگذاری پکن در سایر کشورها است. مثلاً مشارکت ایران و چین تا حدودی رویکردی مشابه در سیاست و ایدئولوژی داشته است که ایران طی حدود ۵ دهه مخالف سیاست‌های آمریکا بوده و مشارکت با عربستان در قالب دستیابی به انرژی برای پیشبرد اهداف اقتصادی با توجه به امنیت محور بودن انرژی عربستان است و ریاض رویکردی مانند تهران به واشنگتن ندارد و این امر نوعی گشایش توسعه دریایی چین در خلیج فارس و قاره آفریقا برای پکن را در بر دارد که می‌تواند به تقویت رویکرد کانترهژمون چین کمک کند و مخالفت جدی با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا را دربر داشته باشد.

۲- روش‌شناسی

روش تحقیق حاضر از نوع کیفی بوده که با توصیفی-تحلیلی توجه قرار گرفته است. در این روش محقق نیاز به استدلال براساس گزاره‌ها و قضایای کلی در نظریه‌ها دارد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۱: ۷۱). همچنین برای جمع‌بندی و گردآوری مطالب از روش کتابخانه‌ای و اسنادی بهره گرفته شده است. در این راستا محقق با مطالعه کتاب‌ها، مقاله‌ها و سایر اسناد در این حوزه، موضوع را بهتر مورد واکاوی قرار می‌دهد و می‌تواند بهتر مسائل را مورد بحث قرار دهد (طاهری، ۱۳۸۹: ۱۸۱).

۳- چارچوب نظری تحقیق؛ کانتر هژمونی

کانتر هژمون^۱ به معنای ضدهژمون و مقابل هژمون است. از آنجایی که هژمونی رانوعی وضعیت می‌توان برشمرد، لذا «وضعیت»، قابل تغییر است. برای تغییر، نیاز به نوعی آگاهی است. این تغییر علاوه بر خودآگاهی و توسعه نظم فکری و اخلاقی همواره همسو و همراه با عملکرد دولت‌ها همراه است و زمانی که در یک بحران اقتصادی و سیاسی، بی‌عدالتی حس شود، دولت‌ها ممکن است با هژمونی چالش پیدا کنند. در واقع؛ زمانی که یک نظام و سیستم سیاسی نتواند نیازهای اساسی را تامین کند، به نوعی خود را بی‌اعتبار کرده است. هژمونی نه تنها بر رضایت حاکمان تکیه می‌کند،

1. Counter hegemony

بلکه بر استفاده تاکتیکی از زور توسط دولت نیز متکی است (Adkin, 2022: 218). در این میان آمریکا نیز طی حدود هفت دهه پس از جنگ جهانی دوم، توانسته است رویکرد هژمونی نسبی خود را حفظ نماید و کشورهای بسیاری را با خود همراه سازد، این امر اگرچه با چالش‌هایی از سوی برخی کشورها مانند شوروی سابق، روسیه فعلی، چین و جمهوری اسلامی ایران همراه بوده، اما همچنان نقش تعیین‌کننده‌ای در مجامع و سازمان‌های بین‌الملل دارد. نمونه آن در جنگ روسیه و اوکراین بوده که توانسته است اروپا را از حالت سکون خارج سازد. اما در نهایت می‌توان شاهد یک رویکرد جدی ضد هژمون در نظام بین‌الملل بود که می‌تواند یک آگاهی در سطح سیستم بین‌الملل را رهنمون سازد.

این آگاهی بیش از آنکه فراگیر و عمومی شود می‌تواند در دانشگاه تجلی پیدا کند و در رشته‌های علمی به مانند جامعه‌شناسی که کارل مارکس از آن به عنوان سوسیالیسم علمی یاد می‌کند، بهتر تجلی پیدا کند. در واقع نظرات ضد هژمون در جوامع دانشگاهی به ویژه در رشته جامعه‌شناسی شاید بهتر قابل درک باشد (Drezner, 2019: 15). برخی جامعه‌شناسان مانند براویی جریان ضد هژمون را منجر به استقلال فزاینده از سلطه آتلانتیک شمالی برمی‌شمارند (Bura woy, 2055: 6). در واقع این یک تغییر نگرش علمی و نوعی آگاهی محسوب می‌شود که از جامعه‌شناسی می‌توان به سایر رشته‌های علوم انسانی نیز تسری پیدا کرد. ویژگی اصلی آنچه ضد جریان‌های هژمونیک است، کمتر از طریق بحث نظری و نقد صریح صورت می‌گیرد، بلکه از طریق اشکال خاص عمل علمی اجتماعی نیز در جوامع علمی می‌توان شاهد بود (Keim, 2016: 4). در این میان؛ ایکبری و نیکسون در هژمونی به نقش حوزه قدرت خارج از دولت نیز اشاره دارند و یادآور می‌شوند که «نقش بازیگران غیردولتی، فراملی و فرعی در این فرایندها باید جدی‌تر گرفته شود» (Ikenberry and Nexon, 2019: 399). بنابراین امروزه شاهد بسیاری از سازمان‌ها و سمن‌هایی هستیم که مخالفت جدی با رویکرد و عملکرد هژمون آمریکایی‌ها داشته است و چین سعی کرده است از طریق اقتصادی و نیاز مبرم برخی کشورها این ضدیت را جریان‌سازتر کند.

ایکبری و نیکسون هژمون را دارای این ویژگی‌ها می‌دانند؛ ارتباط بین وجود یک قدرت برتر و تأمین کالاهای عمومی بین‌المللی خواه تجارت آزاد یا عمومی، امنیت؛ رابطه بین انتقال قدرت و درگیری بین‌المللی و درک رفتار اتحاد در سیستم‌های تک قطبی. این عوامل باعث می‌شود اغلب

عوامل کلی که ممکن است نقش داشته، محور قرار گرفته که ثبات سیستم‌های هژمونیک، عدم تقارن قدرت، مشروعیت، تهدید و جذابیت نسبی نظم هژمونیک را باعث شوند که نه تنها تجزیه و تحلیل طیف کاملی از استراتژی‌هایی که بازیگران برای آن استفاده می‌کنند کنار بگذارند، بلکه سیاست قدرت، رقابت یا حفظ نظم بین‌المللی و چگونگی تنوع در درون و بین نظم‌های هژمونیک را ممکن است شکل دهد یا اینکه دوام و پایداری سیستم‌های هژمونیک را به خطر اندازد. مفاد سیاست خارجی ترامپ، که یک قدرت هژمونیک بود، می‌توانست، به تضعیف آن بیانجامد. در واقع؛ سیاست و نظم هژمونیک، مانند چانه‌زنی، رقابت و همکاری در درون سیستم‌های هژمونیک عمل می‌کند. به عبارتی؛ هژمون‌ها صرفاً نظم‌دهنده نیستند، بلکه نظم‌گیرنده (سفارش‌گیرنده) هم هستند (Ikenberry and Nexon, 2019: 397-398). همین امر باعث می‌شود که هژمون‌ها از وضعیت خود خارج شوند و در مقابله با ضد هژمون‌ها سعی در مقابله و تقویت خود داشته باشند. به همین دلیل، برتری آمریکا امروزه با نوعی چالش همراه بوده که هم سعی دارد، اقتصاد خود را پویا و از رکود و تراز تجاری منفی خارج کند و هم به مقابله با چین خیز بردارد.

بنابراین در کانتز هژمون، تمامی اتفاق‌ها و یا روندها، نگرش‌ها، رفتارها، سازوکارها و بسیج امکانات در راستای ضدیت با هژمون روی می‌دهد که از یک منظر می‌تواند مقابله‌ای همه‌جانبه باشد. این امر را نباید صرفاً از منابع مادی مورد بررسی قرار داد، بلکه می‌بایست قدرت عمل آن را در ایده‌ها، افکار و منابع غیرمادی نیز شاهد بود که امروزه چین از طریق قدرت نرم از طریق مشارکت‌های خود با سایر کشورها سعی دارد این مهم را عملیاتی سازد.

۴- مشارکت و شبکه‌سازی چینی‌ها از طریق کمربند- راه

دولت-ملت‌ها به‌عنوان کنشگر در نظام بین‌الملل، ناچارند که با سایر کنش‌گران ارتباط داشته که تأثیرگذار و تأثیرپذیر باشند. چین کشوری است که از طریق مشارکت، در عمل شبکه‌سازی می‌کند و این شبکه‌سازی باعث شده که مقابل سیاست‌های غربی باشد. از جمله بیانیه‌ها و موضع‌گیری چین در جنگ سوریه که بیشترین وتوهای چین در شورای امنیت برای سوریه با حمله داعش بود که با مخالفت‌های صریح چین همراه بود. می‌توان گفت؛ سیاست خارجی عدم تعهد و مشارکت نیز می‌تواند با رفتار چین مطابقت داشته باشد. همکاری امنیتی روسیه و چین و سازمان

همکاری شانگهای به عنوان نوعی اقدام متعادل علیه ایالات متحده تلقی می‌شوند و همان‌طور که والٹ اشاره می‌کند، هیچ اتحاد رسمی بین روسیه و چین وجود ندارد، اما به صراحت ایالات متحده را مهار می‌کنند (Walt, 2009: 104). همکاری روسیه و چین در حوزه‌های سیاستی خاص، آمریکا را از دستیابی به هدف سیاست کامل خود باز می‌دارد. اگر توازن نرم باشد؛ بیشتر ابزارهای سیاستی به کار گرفته شده غیرنظامی هستند، اما اگر گزینه نظامی نیز مدنظر باشد اقدامات روسیه و چین در مقابل با آمریکا می‌تواند در حوزه موازنه سخت تعریف کنیم.

البته امروزه؛ در مقایسه با عوامل اقتصادی و سیاسی، قدرت سخت، نقش کمتری دارد. در این میان؛ اتحادها با چالش‌های مدیریتی داخلی نیز روبرو هستند. از یک نگاه؛ ایجاد اتحاد انتخاب معقولی نیست و این امر (اتحاد) برای توضیح مشارکت چین نیز مناسب نیست. اما برای هژمون استفاده از توانایی‌های نظامی به منظور به حداکثر رساندن توانایی خود ایجاد در یک سیاست مستقل جای بحث دارد، اما برای کشوری به مانند چین که در پی ایجاد اتحاد نیست و استراتژی «پیش موازنه اقتصادی» را اتخاذ کرده است و می‌توان آن را «حدوسط» موازنه سخت و نرم دانست (Layne, 2006: 9). به نظر می‌رسد چین سعی دارد از هرگونه اقدام پیشگیرانه از طرف ایالات متحده اجتناب کند تا بتواند روی توسعه کامل اقتصادی تمرکز کند و در نهایت به قدرت نظامی سخت برسد. اما اینکه؛ آیا چین در نهایت ایالات متحده را از نظر نظامی به چالش خواهد کشید و آن را به عنوان یک هژمون جدید جایگزین خواهد کرد؟ می‌توان گفت؛ به نظر می‌رسد شناسایی استراتژی «پیش موازنه اقتصادی» براساس یک استراتژی بزرگ است که در عمل ممکن است به آن استناد کند و آن را پیش برد، کما اینکه این امر در تعمیق مشارکت روسیه و چین در مارس ۲۰۲۳ و نیز موضع‌گیری‌های چین علیه آمریکا قابل توجه است.

شی جین‌پینگ بیان دارد؛ «همه نوع کشورها، کسانی که دیدگاه یکسانی دارند و مسیر یکسانی را دنبال می‌کنند، شریک هستند و شرکا کسانی هستند که به دنبال زمینه‌های مشترک هستند، در حالی که اختلافات را کنار می‌گذارند نیز می‌توانند شریک باشند» (Quan and min, 2019: 73). بنابراین سه عامل مهم به توسعه پایدار چین برای حفظ شتاب کمک می‌کند؛ بازار، منابع و

سرمایه‌گذاری. در این میان چین فعلی تنها کشوری بوده که بیشترین تفاهم‌نامه‌های تجاری و اقتصادی داشته است و به نوعی می‌توان اذعان داشت؛ کل جهان را در بر می‌گیرد.

به همین دلیل از مهمترین ابتکارات دستگاه سیاست خارجی چین برای تقویت دیپلماسی و ایجاد یک شبکه جهانی «جاده ابریشم نوین» پیرامونی و ایجاد ارتباط با کشورهای اسلامی، طرح «جاده ابریشم نوین»^۱ یا «یک کمربند، یک جاده»^۲ است که بسیاری از کشورها از جمله ایران نیز درگیر آن می‌شود. این طرح حدود چهار و نیم میلیارد از جمعیت جهان و بالغ بر ۲۱ تریلیون دلار (بنا بر برخی منابع تا ۴۰ تریلیون دلار) از تولید ناخالص جهانی را در بر می‌گیرد که از دو بخش زمینی و دریایی تشکیل شده است (Yu, 2017: 3). بدین ترتیب باید گفت که شرایط رقابتی موجود میان چین و ایالات متحده و تلاش برای تأمین انرژی در آینده و تبدیل شدن به هژمون جهانی، باعث توجه بیشتر چین به خلیج فارس شده است. این رویه مخصوصاً از سال ۲۰۲۰ و با افشای سند همکاری ایران و چین بیش از پیش آشکار شد. یعنی این توافق ۲۵ ساله پایانی بر سیاست انفعالی چین در قبال خلیج فارس بوده است که اهداف مهم در حوزه سرمایه‌گذاری اقتصادی، فناوری، سیاسی و امنیتی داشته است. چین در مشارکت‌های خود به دنبال دستیابی به بازاری با منابع کافی جهت سرمایه‌گذاری است که هم بتواند توسعه داخلی را شتاب بخشد و هم اینکه با مشارکت‌های مختلف که با بسیاری از کشورها ایجاد کرده، بتواند ثبات نسبی داشته باشد و از طریق شبکه‌سازی در کمربند-راه صادرات خود را توسعه بخشد.

۵- مشارکت جامع راهبردی ایران و چین

در سوم بهمن سال ۱۳۹۴ شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری خلق چین به تهران سفر کرد و مشارکتی با عنوان «مشارکت جامع راهبردی» صورت گرفت. در دوم اسفند ۱۳۹۷ علی لاریجانی رییس وقت مجلس شورای اسلامی به همراه وزاری خارجه، اقتصاد و رئیس بانک مرکزی از طرف مقام معظم رهبری با آقای شی جین‌پینگ، خبر از نهایی شدن پیش‌نویس سند ۲۵ ساله در آینده‌ای نزدیک داد. در اواخر اسفند ۱۳۹۹ با تأیید مراجع عالی کشور برای امضای برنامه همکاری جامع، موسوم به قرارداد ۲۵ ساله، وزیر خارجه وقت جواد ظریف وارد پکن می‌شود که در نهایت در هفتم فروردین ۱۴۰۰ قرارداد

1. New Silk Road
2. One Belt- One Road

۲۵ ساله بین دو کشور منعقد شد. مقام معظم رهبری در دیدار رئیس جمهور چین، «توافق رؤسای جمهوری ایران و چین را برای یک روابط استراتژیک ۲۵ ساله، کاملاً درست و حکمت آمیز» می‌داند. طی اسفند ۱۳۹۴ تا بهمن ۱۳۹۷ وزارت امور خارجه در همکاری با وزارتخانه‌ها و نهادهای مختلف داخلی، جلسات متعددی را با هدف احصاء اولویت‌ها، تدوین پیش‌نویس و مفاد قابل طرح در این سند برگزار می‌کند (روزنامه ایران، شماره ۷۵۹۳، مورخ ۱۴ فروردین ۱۴۰۰).

می‌توان گفت؛ رویکرد ایران در قالب کانترهژمون بیشتر رویکردی سیاسی و ایدئولوژیک است که چین از این طریق نوعی گزینش‌گری را به منظور همراهی با ایران را در نظر دارد. همچنین ایران یک بازیگر مهم در منطقه بوده که همواره این مهم مورد نظر رهبران چین است. آنها به خوبی درک کرده‌اند که رویکرد جمهوری اسلامی ایران به غرب به‌ویژه آمریکا یک رویکرد خصمانه بوده است و این درک برای رهبران ایران نیز مبرهن بوده که چین اگرچه در حال حاضر بیشتر رویکرد اقتصادی را قوی کرده و در این زمینه بروز منحصر به فردی را دارد، اما در آینده سایر مولفه‌های کانترهژمون در عرصه سیاست، نظامی‌گری و ایدئولوژیک را نیز نمایان خواهد کرد. در واقع؛ قدرت‌های برتر در نظام بین‌الملل به دلایل متعددی در رقابت با یکدیگر هستند. به همین دلیل برای آنکه بتوانند از منافع گسترش یافته در عرصه نظام بین‌الملل به خوبی بهره ببرند، به سمت همکاری، ائتلاف، اتحاد، تعامل و همگرایی با سایر کشورها روی می‌آورند. هدف از این رفتارها نیز متفاوت است و این موضوع درباره چین که به دنبال شکستن هژمونی آمریکا در ابعاد مختلف بوده، صادق است. در واقع مشارکت‌های چین این انگیزه را ایجاد می‌کند که یک روش جدید همگرایی را در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک را ایجاد کند و ساختار نظام بین‌الملل عاملی مهم و موثر در رفتار دولت‌ها است که کانون اصلی تحولات سیاست بین‌الملل بشمار می‌رود. در این میان؛ رویط ایران و چین هرچند دارای پیشینه تاریخی و ذهنی در ایام باستان تا به امروز بوده، اما می‌توان گفت؛ درک از اقتضائات بین‌المللی و نیز مناسبات چینی‌ها رویکرد ضد هژمون را تقویت می‌کند.

برخی مطالعات نشان می‌دهد که انقلاب چین علاوه بر تجدیدنظر خواهی در شیوه نوع حکومت، با نوعی بدبینی از خارجیان و ائتلاف‌های کشورهای غربی در قرن ۱۹ همراه بوده است. همچنین انقلاب اسلامی نیز ماهیتی استکبارستیز دارد که در راس این مقابله آمریکا قرار دارد که با سیاست

خارجی ایران، عجین شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۶۷). متأثر از این انگاره مورد اشاره می‌توان اظهار داشت؛ دو کشور ایران و چین کوشیده‌اند تا در راستای مقابله با مداخلات قدرت‌های غربی در قالب سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی همکاری‌هایی را به منصفه ظهور برسانند و به همین دلیل می‌توان به عضویت دو کشور در سازمان همکاری شانگهای و دعوت از ایران برای عضویت در گروه «بریکس پلاس» اشاره کرد (رکابیان و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۲۴). رویکرد ایران به چین به گونه‌ای رقم خورده که رویکرد کلان نگرش به شرق پا به عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران گذاشته است و تهران، پکن را یک حامی کلیدی در مجامع بین‌المللی می‌داند.

چین اگرچه طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ به شش تحریم علیه ایران در شورای امنیت رأی مثبت داد اما در سال ۲۰۱۰ برای بحث در مورد بسته چهارم تحریم‌های شورای امنیت، پکن نوعی بی‌میلی برای بحث در مورد بسته چهارم تحریم‌ها نشان داد و به‌طور کلی خواستار دیپلماسی در مورد استفاده از تحریم‌ها شد و معترض این تحریم‌ها شد و این نوع سیاست را دوگانه مداخله‌گری در حاکمیت دولت‌ها دانست (Jacopo, 2022: 93-96). در این میان اگرچه با روی کار آمدن دونالد ترامپ و خروج از برجام بسیاری از شرکت‌های چینی از ایران خارج شدند، اما با توجه به رقابت‌های دو کشور در بسیاری از مناطق و به ویژه دریای جنوبی چین، رویکرد چین حالت تهاجمی به خود گرفت و جنگ تجاری اولین نقطه این رویکرد شد که دو کشور آمریکا و چین بسیاری از شرکت‌ها را تحریم کردند و این تقابل جدی‌تر به نظر می‌رسید.

همان‌طور که جاکوپو می‌گوید: «به نظر می‌رسد با وجود تحریم‌ها، چین با توجه به ارزش تاریخی، استراتژیک و اقتصادی مشارکت با تهران سعی می‌کند تا طریق یک تلاش میانجی‌گری مستمر، تضاد بین این نقش‌ها را مدیریت کند» (Jacopo, 2022: 55). با این حال، چین با پیگیری منافع اقتصادی خود در ایران، همانند ایران تمایل به واکنش سیاسی و تند علیه ایالات متحده ندارد، به این دلیل که تنش سیاسی باعث لطمه وارد شدن به سازوکارهای تجاری بین‌المللی شده و عواقب اقتصادی نامطلوبی در پی خواهد داشت، اما در عین حال رویکرد دو کشور ضد هم‌مومن است.

به‌طور کلی در استراتژی تجاری چین، دو عامل جدید اهمیت یافته است: اولین عامل تأکید بر کشورهای در حال توسعه به عنوان شرکای تجاری است؛ زیرا حتی در مواردی که تولیدات و تکنولوژی‌های چینی «کیفیت مناسب را ندارد» ممکن است برای بازار کشورهای در حال توسعه

مناسب باشد. به ویژه اگر شرکت‌های چینی مایل به وارد کردن دیگر کالاها باشند. عامل دوم تلاش‌های چین در مذاکرات منطقه‌ای و دو جانبه پیرامون توافقنامه‌های تجارت آزاد است. توافقنامه چین با آ.سه. آن. مهم‌ترین نمونه است (جهانگیری و ساعی، ۱۳۹۸: ۶۴). همچنین، چین توافقنامه‌های دوجانبه‌ای با استرالیا، نیوزلند، ژاپن، کره جنوبی، شیلی، هند و دیگر کشورها منعقد کرده است. مقامات چین به طور منظم از توافق‌نامه‌های تسهیل تجاری برای اعمال نفوذ جهت دسترسی به بازار به عنوان یک ابزار دیپلماتیک استفاده می‌کنند. به همین دلیل استراتژی چین را می‌توان در قالب مشارکت‌ها بررسی کرد.

این مشارکت در سه سطح تحلیل قابل بررسی است؛

(۱) «شرایط داخلی کشورها» به خصوص شرایط ویژه ایران با توجه به تورم بالا و ناکامی در برجام و راه‌حلی برای رسیدن به یک جایگزین و نیز شرایط داخلی چین که نیاز به جایگزین انرژی و نفت برای مصارف داخلی با توجه به تنگای تنگه مالاکا و نیز توسعه صادرات به ایران را در سر دارد.

(۲) «شرایط خارجی ایران و چین» که بیشتر مرتبط به سیاست خارجی هر کشور است که ایران و چین به عنوان کنشگر سعی دارند که اهداف خود را در سیاست خارجی عملیاتی سازند.

(۳) «شرایط و اقتضانات نظام بین‌الملل» که می‌تواند ناشی از رویکردی تقابلی با هژمونی به رهبری آمریکا باشد.

در سطح بین‌الملل، جمهوری اسلامی ایران مخالف سیاست‌های دوگانه غربی در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی بوده است و خواهان نوعی تجدیدنظرطلبی در ساختارها، نهادها و رژیم‌ها بوده است. چین نیز با توجه به رشد اقتصادی خود، سعی کرده از طریق مشارکت‌های گسترده دوجانبه و چندجانبه جدید در پروژه‌های کمربند- راه زمینی و دریایی مخالفت خود را سیاست‌های کلان آمریکا عملیاتی سازد و وسعت این امر به حدی بوده که جو بایدن به اروپا با توجه به گسترش سرمایه‌گذاری‌های پکن در امریکای لاتین و آفریقا هشدار داده و متذکر می‌شود که اروپا در این مناطق سرمایه‌گذاری داشته‌باشند.

از طرف دیگر چین با توجه به عمیق شدن شکاف رقابتی با آمریکا انگیزه بیشتری برای مشارکت با سایر کشورها دارد (Li and Ye, 2019: 75). ایران یکی از کشورها مقصد چین بوده

که اشتراکات بسیاری با چین می‌تواند جهت مقابله با آمریکا داشته باشد و شاید پیوستن زودهنگام ایران به شانگهای در این زمینه قابل بررسی باشد. به نظر می‌رسد ظرفیت‌های ایران در تقابل با هژمونی آمریکا نکته بسیار خوبی جهت بررسی یک مثلث روابط از چین، آمریکا و ایران باشد چرا که آمریکا و چین همواره سعی داشته‌اند از ایران به عنوان یک نیروی فشار استفاده نمایند. از یک سو آمریکا با وضع تحریم‌ها سعی داشته که مانع مشارکت ایران و چین باشد که از دسترسی چین به منابع بکر و عظیم انرژی ایران دست نیابد و یکی از نقاط تسهیل ابرپروژه کمربند- راه را مسدود کند و از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران با توجه به سرخوردگی از غرب با وضع تحریم‌ها، برنامه‌های نگرش به شرق را در برنامه سیاست خارجی خود ملاک قرار داده است.

۶- مشارکت جامع راهبردی عربستان و چین

چین برای تبدیل شدن به ابرقدرت نظام جهانی در آینده نیازمند دستیابی به منابع طبیعی و انرژی کافی است. چین ضمن اینکه خواستار به چالش کشیدن سلطه آمریکا در جهان است، اما این حال، از بروز تنش و خصومت سیاسی و نظامی نیز گریزان است. به همین دلیل، تلاش دارد تا با کشورهای وارد مشارکت اقتصادی شود که در حوزه تجارت بین‌المللی دارای نظام مالی بدون مشکل هستند. به نظر می‌رسد عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از این مزیت برخوردار هستند که دستیابی به انرژی عربستان و توسعه راه دریایی به سمت آفریقا می‌تواند دو علت مهم رویکرد ضد هژمون چین در رابطه با عربستان باشد که در این میان، ریاض نیز خواهان بازارهای مصرفی انرژی متنوع و همچنین با توجه به گزینش‌گری در عرصه سیاست خارجی مایل به پکن و استقبال از ایده‌های چینی برای توسعه است. در واقع؛ هدف عربستان سعودی رها شدن از وابستگی به اقتصادی تک محصولی نظیر نفت بوده است و طی این سال‌ها گرایش جدی‌تر ریاض به پکن را باعث شده است.

۱-۱- دستیابی به انرژی برای پیشبرد اهداف اقتصادی

در منطقه خلیج فارس، کشورهای متعددی هستند که با چین دارای روابط تجاری و اقتصادی هستند. زیرا بر مبنای رویکرد جدید مقامات چین، توسعه اقتصادی این کشور در ارتباط با به دست آوردن منابع طبیعی در خلیج فارس قرار گرفته است (Guzansky and Lavi, 2020: 110). بر

همین اساس، چین با عربستان سعودی، ایران و امارات روابط و تعامل اقتصادی بیشتری دارد. این سه کشور به عنوان شرکای استراتژیک چین در نظر گرفته می‌شوند، اما در مقابل، عراق، کویت، عمان و قطر پایین‌تر از این سه کشور قرار دارند و در منطقه خلیج فارس نیز تنها بحرین است که روابط شرکاتی چندانی با چین ندارد (Fulton, 2021: 208). در این میان؛ انواع مختلفی از مشارکت‌های دیپلماتیک وجود دارد، اما دو مشارکت که چین به صورت قوی دنبال می‌کند؛ «مشارکت استراتژیک» و «مشارکت استراتژیک جامع» است. این قراردادها از نظر محتوا متفاوت است اما هیچ یک نشان دهنده یک اتحاد نیستند. در عوض، آنها سطح همکاری را نشان می‌دهند و مکانیزمی را برای تقویت روابط در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تجاری و امنیتی فراهم می‌کنند. به عنوان مثال، توافق امارات و چین تقویت (BRI) و همکاری‌های امنیتی و تجاری بیشتر را به عنوان نمونه‌هایی از اهداف خود ذکر می‌کند (Wang, 2016).

توازن روابط بین ایران و کشورهای خلیج فارس بخش مهمی از رویکرد چین به منطقه است. در سال ۲۰۱۶، چین یک مشارکت استراتژیک جامع با عربستان سعودی و ایران امضا کرد. در سال ۲۰۱۹ تمرینات نظامی با هر دو کشور انجام داد (Loft, Curtis and Ward, 2022: 43). رویکرد چین به منطقه خلیج فارس و در رأس آنان عربستان سعودی با توجه به حجم زیاد تامین انرژی و جایگاه آن باعث شده که بخش مهمی از روابط چین و عربستان در دوره جدید را صورت دهد. به همین دلیل مشارکت چین و عربستان نوعی از یک مشارکت راهبردی را در سطح بالای مشارکت‌های چین را رقم زده است و یک کمیته تشکیل شد که ریاست مشترک این کمیته بر عهده محمدبن سلمان و هان ژنگ، معاون نخست وزیر چین است که هر ساله به طور متناوب به میزبانی یک کشور برگزار می‌شود. به نظر می‌رسد جایگاه کشورهای حاشیه خلیج فارس و از جمله عربستان سعودی برای چین، از طریق حلقه‌ها و زنجیره‌های تجاری در حمایت از منافع تجاری در دریای سرخ و مدیترانه نیز گسترش یافته است. یعنی رویکردی که بتواند نوعی روابط استراتژیک را در منطقه مزبور مورد حمایت قرار دهد. بر همین اساس، تعامل زمینی میان ایران و چین، برخلاف تعاملی که از طریق دریاها، سرخ و مدیترانه با کشوری نظیر عربستان صورت می‌گیرد، محدودیت‌های بیشتری دارد. این رویه حتی می‌تواند انزوای بیشتر ایران را در پی داشته باشد و باعث محدود شدن ابزارهای تجاری ایران شود و به همین دلیل کشورهای پادشاهی

خلیج فارس فرصت‌های بهتری هم برای خود و هم برای چین در امر سرمایه‌گذاری قرار داده‌اند (Fulton, 2021: 205-216).

از این منظر، هدف اقتصادی چین تأمین انرژی مورد نیاز و توسعه صادرات است که با توجه به دشواری‌های مالی ناشی از تحریم بر علیه ایران، به شکل آسان‌تری توسط کشورهای عربی از جمله عربستان قابل حصول است. در جدول زیر، تعامل کشورهای منطقه خلیج فارس با چین از سال ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۲۰ م. نشان داده شده است:

جدول شماره ۱: تعامل کشورهای خلیج فارس را با چین از سال ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۲۰

Value of Chinese Contracting and Investment, 2005–20 (in billions of US\$)	
1.42	Bahrain
26.56	Iran
10.75	Kuwait
5.81	Oman
7.72	Qatar
38.64	Saudi Arabia
33.53	UAE

منبع: موسسه امریکن اینترپرایز، «ردیاب سرمایه‌گذاری جهانی چین».

با توجه به حجم بالای سرمایه‌گذاری چین در کشورهای منطقه خلیج فارس از جمله عربستان سعودی که شریک اول اقتصادی چین است و این مهم فراتر از صادرات نفت است. به نظر می‌رسد عربستان سعودی به دنبال آن است تا با تنوع بخشیدن به اقتصاد خود، وابستگی به نفت را کاهش دهد. برنامه دیگر عربستان سعودی، مشارکت چینی‌ها در ساخت جاده، توسعه بندر، راه‌آهن و بهره‌گیری از ظرفیت ژئوپلیتیکی خود است (Guzansky and Lavi, 2020: 110). در دیداری که بین شی‌جین‌پینگ و خالد بن عبدالعزیز الفالح، وزیر سرمایه‌گذاری عربستان سعودی صورت گرفت، ۳۴ قرارداد سرمایه‌گذاری از جمله در زمینه انرژی سبز، هیدروژن سبز، سیستم‌های فتوولتائیک خورشیدی، فناوری اطلاعات، خدمات ابری، حمل و نقل، لجستیک، صنایع پزشکی، مسکن و کارخانه‌های ساختمانی میان دو کشور به امضا رسید. همچنین در این سفر، شی‌جین‌پینگ در «اجلاس سران کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و چین» و «اجلاس سران کشورهای عربی و چین» حضور پیدا کرد که ناشی از رویکرد بن سلمان است. به عبارتی؛ ابتکارات جدیدی که با بن سلمان رقم خورده، تمایل چین به مشارکت در طرح‌های اقتصادی کشورهای عربی از جمله

عربستان سعودی دنبال می‌شود و ابعاد مهمی از توسعه عربستان سعودی با مشارکت چینی‌ها را در پی خواهد داشت. این تعامل و مشارکت می‌تواند در راستای تقویت حمایت جهت مقابله با آمریکا و هژمونی این کشور در نظام بین‌الملل باشد.

۶-۲- گشایش توسعه دریایی چین در خلیج فارس و قاره آفریقا

یکی دیگر از اهداف مشارکت چین و عربستان، بازشدن میسر تجاری دریایی چین به سمت آفریقا است که در این میان ریاض نقش مهمی می‌تواند داشته باشد. به همین دلیل در ایده جدیدی که از سوی دو طرف مطرح شد، محمدبن سلمان اعلام آمادگی کرد که در مذاکرات مربوط به کمربند-جاده چین (BRI) مشارکت می‌کند و این مشارکت می‌تواند چارچوبی برای همکاری‌های اقتصادی و تجاری میان چین و آفریقا باشد (Sanam and Neil, 2019: 34). این امر می‌تواند فرصت‌های بی‌بدیلی را برای ریاض رقم زند و محور توسعه منطقه باشد. هدف عربستان سعودی در واقع؛ رها شدن از وابستگی به اقتصادی تک محصولی نظیر نفت است. برای از بین بردن این وابستگی، تعامل با چین در حوزه صنایع آموزشی، نظامی، عمران، گردشگری مورد توجه است (Lin and Liyu, 2016: 32). هرچند رسیدن به نقطه مطلوبی که بتواند عربستان سعودی را از وابستگی به نفت نجات دهد، همچنان دشوار است. اما نظرات متفاوتی نسبت به سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ میان دو طرف که با محوریت مشارکت چین در برنامه‌های عمرانی و اقتصادی از جمله سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف عربستان سعودی است، دیده می‌شود. برخی محققان حوزه انرژی بر این باور هستند که عربستان سعودی برای پیگیری اصلاحات و گذار از اقتصاد ملی متکی به نفت نیازمند این مشارکت از سوی چین است (Qinyun and Liang, 2016: 160). البته شرایط منابع انسانی در عربستان یک دغدغه بوده است. به عبارتی، موانع انسانی در عربستان سعودی بر عدم تحقق این چشم‌انداز اثرگذار است و عربستان با مجموعه‌ای از محدودیت‌ها روبرو است. به علاوه اینکه در عربستان سعودی سنت کارآفرینی بسیار ضعیف و در این زمینه نیز فاقد سرمایه انسانی مناسب است. بحث فناوری و آموزش صنعتی نیز دارای چالش‌های بسیاری است و در حوزه‌های صنایع غیرنفتی، تولیدات در این کشور دارای ضعف است و عنصر مذهب نیز می‌تواند مانعی در تحقق اهداف ترسیم شده میان طرفین تا سال ۲۰۳۰ باشد (Xinyu, 2016:5). اما در برنامه‌های مشترک چین و عربستان سعودی، حمایت از سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف، این نوید را به

مقامات عربستانی می‌دهد که بتوانند با کاهش وابستگی به نفت، هم به اهداف موردنظر خود برسند و هم اینکه از طریق اطمینان حاصل از مشارکت چین، مسیر تجارت دریایی را برای این کشور جهت فعالیت و مشارکت در منطقه خلیج فارس و مخصوصاً قاره آفریقا باز کنند. این امر در روابط چین و عربستان به حدی رسیده است که شرکت نفتی آرامکو در ۲ شرکت پالایش نفت چین در حوزه استخراج نفت، سرمایه‌گذاری کرده است و رئیس‌جمهوری چین در این سفر خواستار تجارت نفت به یوان شده بود (سایت شانا، تاریخ: ۸ فروردین ۱۴۰۲).

۷- آثار مشارکت چین در خلیج فارس

بر مبنای رویکرد کانتز هژمونی، رویکرد چین و ایران بیش از پیش به تقویت همکاری اقتصادی برای مقابله با آمریکا منجر شده است. با این تفاوت که ایران، تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از مشارکت چین، همچنان رویه ضدآمریکایی خود را در عرصه‌های مختلف به خصوص سیاسی و ایدئولوژیکی پویا نگه دارد. اما چین سعی دارد با مشارکت‌های جامع راهبردی با امارات، عربستان و ایران، نوعی محور امنیتی و اقتصادی را رقم بزند که در این میان سرمایه‌گذاری‌های چین در امارات و عربستان به نسبت بیشتر از ایران بوده است اما از منظر همکاری نظامی، سیاسی و ایدئولوژیکی با توجه به محوریت ایران، این نقش پررنگ‌تر است.

حضور چین در خلیج فارس با توجه به اینکه کشورهای عربی، ایران را به عنوان یک تهدید در نظر می‌گیرند، به نفع ایران نیست و مهم‌تر اینکه آنان همواره هم‌سو با ایالات متحده به عنوان تهدید دیگری برای ایران نیز هستند. هرچند مشارکت چین با کشورهای عربی به یک اندازه نیست و روابط چندانی با بحرین و عراق و کویت ندارد، اما در رأس آنان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی قرار دارند. بنابراین حضور چین در منطقه خلیج فارس و حتی شمال آفریقا، با توجه به حضور و نفوذ عمیق ایالات متحده در این مناطق باید به نحوی باشد که بتواند از خواسته‌های کشورهای عربی برای برقراری نظم منطقه‌ای حمایت کند و فرصت‌هایی را برای آنان پدید آورد (Fulton, 2019: 35).

بدیهی است که خواسته اصلی کشورهای عربی از جمله امارات متحده عربی و عربستان دفع تهدیدات منطقه و برقراری امنیت منطقه‌ای است. به همین دلیل چین، از نقش ایران در امنیت‌سازی

منطقه و یک قدرت قوی منطقه‌ای بهره برده و سعی دارد از طریق مشارکت‌های جامع راهبردی با توجه به ظرفیت کشورهای مختلف در راستای پروژه کمربند-راه مشارکت‌ها را هموار سازد. البته در این میان چین با توجه به وجود تحریم‌ها و اهدافی که ایران در منطقه دارد، به‌طور نسبی از تجارت با ایران ناامید شده و مورد رضایت چین نیست (Sanam and Quilliam, 2019: 12). از طرف دیگر با وجود یک دشمن مشترک به‌نام آمریکا این روابط عمق پیدا کرده‌است. از یک‌سو چین در سازمان‌های بین‌المللی از ایران حمایت می‌کند و از سوی دیگر ایران با توجه به ثبات ایدئولوژیکی که طی این ۵ دهه نسبت به سیاست‌های غربی و به‌ویژه آمریکا داشته و رویکرد و نقش ضد هژمون را ایفا می‌کند از این طریق خواهان استحکام روابط با ایران است (Garver, 2018: 141). از طرفی دیگر با توجه به محاسبه مزیت‌های رابطه و مشکلات اقتصادی میان چین و آمریکا از یک طرف و چین و ایران از طرف دیگر، شک برانگیز است که چین کدام یک را انتخاب می‌کند. این رویه پویا نیز ممکن است در حوزه سیاست خارجی نیز تسری پیدا کند. مشارکت جامع استراتژیک میان ایران و چین ماه‌ها نیز در صورتی مورد نظر چین بود که امیدوار بود ایران در مسیری برای تعامل سازنده بین‌المللی قرار گیرد. بدین ترتیب تلاش چین برای افزایش سرمایه‌گذاری در ایران و کمک‌های اقتصادی در ارتباط با حل موفقیت‌آمیز مسأله هسته‌ای نیز قرار دارد که همان سیاست «هویج» است. اما نشانه سیاست «چماق» این است که چین حاضر نیست همه رویگردانی‌های ایران از توافق هسته‌ای را بپذیرد. به نظر می‌رسد که رویکرد چین در قالب کانتر هژمون سعی در ثبات و صلح در غرب آسیا باشد که هم میسر نقل و انتقالات مالی برای ایران مهیا باشد و هم عربستان بتواند در این میسر قرار گیرد.

با عنایت به نقش متغیر آمریکا در گرایش چین به سمت عربستان سعودی باید گفت که یکی از عوامل محدودکننده مشارکت چین با ایران، نگرانی دولت چین از چشم‌انداز درگیری مسلحانه بین ایران و ایالات متحده است. هر گونه درگیری با ایران می‌تواند بازارهای انرژی را که چین برای تقویت رشد خود به آن متکی است، بی‌ثبات کند. همچنین؛ دخالت رو به رشد چین در غرب آسیا گسترده‌تر، محدودیت مهم دیگری را بر روابط چین و ایران ایجاد می‌کند. طی دو دهه گذشته، تعمیق روابط دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی چین با دشمنان منطقه‌ای ایران، مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی، چین را مجبور کرده است تا تعادلی بین روابط خود با ایران و این شرکای

نوظهور ایجاد کند (Green and Roth, 2021: 3). بنابراین آثار مشارکت‌های چین در خلیج فارس می‌تواند منجر به صلح و ثبات منطقه‌ای باشد که رویکرد چین و ایران در قالب کانترهژمون قابل بررسی است و رویکرد چین و عربستان نیز می‌تواند تنوع‌بخشی برای ریاض به منظور کاهش وابستگی تک‌بعدی به آمریکا و کاهش وابستگی تک‌محصولی با کمک پکن باشد.

نتیجه‌گیری

طبق شواهد نشان‌دهنده، چین برای دستیابی به اهداف اقتصادی و نظامی خود در منطقه خلیج فارس برنامه‌هایی را مدنظر قرار داده‌است که در قالب مشارکت‌های جامع راهبردی قابل جمع‌بندی است. در واقع می‌توان گفت: کلان‌اهداف چین کمر بند-راه است که بتواند نوعی زنجیره تامین را عملیاتی سازد. همچنین از این طریق به دنبال ایجاد یک زنجیره وابستگی جهانی است که همراه با صلح باشد. به همین دلیل از طریق مشارکت‌های دوجانبه یا چند جانبه و در قالب‌های نهادگرایی از طرق مختلف از جمله بانک زیرساخت آسیا کمک‌های مالی به کشورهای مختلف داشته‌است که این مهم در غرب آسیا در قالب مشارکت‌های جامع راهبردی نیز قابل پیگیری است که با کشورهای مختلف از جمله عربستان و ایران داشته‌است و می‌تواند یک رویکرد کانترهژمونیک باشد.

عربستان سعودی برای حفظ و ارتقای نقش خود در منطقه، چین را به سمت همکاری مشترک ترغیب می‌کند و چین با وجود منابع عظیم نفتی عربستان و نقش ریاض به منظور دستیابی به شمال آفریقا این کشور را دچار وسوسه می‌کند. همچنین عربستان به وضوح این مهم را درک کرده که آمریکا تا زمانی که منافع بالایی داشته باشد با کارت خود در منطقه بازی می‌کند که نمونه آن را می‌توان جنگ یمن دانست که نقش و تاثیر قابل توجهی را از جانب آمریکا لمس نکرده‌است و با وجود بن سلمان می‌توان شاهد یک گردش جدی در عرصه سیاست داخلی و خارجی این کشور بود که سعی دارد علاوه بر اینکه به حفظ روابط با آمریکا، پای چین را نیز در منطقه باز کند و این امر به نوعی استقلال جدیدی از جانب ریاض را نشان می‌دهد که نفی یک‌جانبه‌گرایی آمریکایی ریاض است.

رویکرد ایران نیز طی حدود ۵ دهه در جبهه ضد استکباری غربی بوده و این مهم، برای چینی‌ها حائز اهمیت است. به‌ویژه شکل‌گیری این نقش در جایی پررنگ‌تر است که رهبران چین خواهان نقد جدی یک‌جانبه‌گرایی آمریکایی و کاهش نقش آمریکا در «آسیا» است. البته چین به‌خوبی می‌داند که به کشورهای مستقل مانند ایران علیه هژمونی آمریکا نیاز دارد و هرچند بیشترین تراز تجاری دنیا بین چین و آمریکا برقرار است، اما پکن به خصوص در دوران پینگ‌سعی دارد از نقش آمریکا در خلیج فارس بکاهد به همین دلیل امروزه بیشترین سرمایه‌گذاری‌ها در این منطقه توسط چین صورت می‌گیرد.

بنابراین یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که رویکرد ایران و چین نیز در مشارکت جامع راهبردی از جنبه خاص سیاسی و ایدئولوژیک هویداست. جمهوری اسلامی ایران، حدود ۵ دهه نشان داده که رویکرد ثابت ضد هژمون نسبت به غرب و به‌ویژه آمریکا دارد و در منطقه خلیج فارس می‌تواند نوعی از ثبات را ایجاد کند که برای چین برای امنیت انرژی بسیار حائز اهمیت است و این امر شاید یکی از مهم‌ترین مسائلی باشد که چینی‌ها به خوبی درک کرده‌اند. همچنین سیاست مشترک ریاض و پکن نیز در قالب نقد یک‌جانبه‌گرایی و تنوع‌بخشی در مراودات سیاسی، اقتصادی و نظامی برای ریاض دارای اهمیت است که می‌توان از آن با عنوان؛ تنوع‌بخشی در سیاست خارجی سیاست خارجی ریاض از سمت آمریکا به سمت چین دانست که در دوران بن‌سلمان ملموس‌تر شده است.

منابع

- جهانگیری، سعید، ساعی، احمد. (۱۳۹۸). واکاوی رویکرد دستیابی چین به جایگاه قدرت اقتصاد جهانی، فصلنامه سیاست خارجی، ۳۳(۱)، ۸۲-۴۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۲). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر سمت.
- رکابیان، رشید، عله‌پور، مهرداد و قربانی، وحید. (۱۴۰۰). بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و چین از دریچه فرهنگ راهبردی، فصلنامه علمی رهیافت‌های علمی و بین‌المللی، ۱۳(۴)، ۲۳۰-۲۰۵.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: سمت.
- طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). روش تحقیق در علوم سیاسی، تهران: قومس.
- بی‌نا، (۱۴۰۱). چین و عربستان ۳۴ قرارداد سرمایه‌گذاری امضا کردند، آدرس: <https://irna.ir/xjLchS>
- بی‌نا، (۱۴۰۲). آرامکو در ۲ شرکت پالایش نفت چین سرمایه‌گذاری می‌کند، تاریخ دسترسی: ۲۰ تیر ۱۴۰۲، آدرس: www.shana.ir/news/470598/
- روزنامه ایران. (۱۴۰۰). گزارش تحلیلی «ایران» از جزئیات و محورهای تفاهمنامه ایران و چین و بازتاب‌های مختلف آن، شماره ۷۵۹۳، آدرس الکترونیکی: <http://old.irannewspaper.ir/newspaper/page/7593/1/573188/0>
- Adkin, L. (2022). Hegemony & Counter-Hegemony, <https://doi.org/10.22215/stkt/al18>.
- Burawoy, M. (2005). 2004 American Sociological Association Presidential address: For public sociology. *The British Journal of Sociology*, 2005 Volume 56 Issue 2.
- Daniel W. Drezner. (2019). Counter-Hegemonic Strategies in the Global Economy. *Security Studies*, 28:3, 505-531, DOI: 10.1080/09636412.2019.1604985
- Fengfeng, Wang. (2016). Five Highlighted Outcomes of President Xi Jinping's Visit to Saudi Arabia. Xinhua News, January 21, 2016, <http://www.xinhuanet.com/world/2016-01/21/c128652573.htm>.
- Fulton, J. (2019). Friends with Benefits: China's Partnership Diplomacy in the Gulf. *Shifting Global Politics and the Middle East* 34, (2019): pp33-38
- Fulton, Jonathan. (2021). China between Iran and the Gulf Monarchies, Original Articles. *MIDDLE EAST POLICY*. 2021;28:203-216.
- Garver, John. (2018). China and the Iran Nuclear Negotiations: Beijing's Mediation Effort," in *The Red Star & the Crescent: China and the Middle East*, ed. James Reardon-Anderson, London: Hurst & Company.
- Green, Will and Roth, Taylore. (2021). China-Iran Relations: A Limited but Enduring Strategic Partnership, <https://www.iranwatch.org/sites/default/files/commission-report.pdf>.
- Guzansky, Yoel and Lavi, Galia. (2020). Saudi Arabia-China Relations: A Brave Friendship or Useful Leverage?, *Journal Of Policy Analysis, Strategic Assessment* Volume 23, No. 2.
- Ikenberry, G. John & Daniel H. Nexon. (2019). Hegemony Studies 3.0: The Dynamics of Hegemonic Orders. *Security Studies*, 28:3, pp 395-421.

- Jacopo, Scita. (2022) China-Iran Relations Through the Prism of Sanctions, *Asian Affairs*, 53:1, 87-105, DOI: 10.1080/03068374.2022.2029060
- Jiang Qinyun and Liang Qi. (2016). Shate mouqiu jingji zhuanxing de qishi ji zhongsha nengyuan hezuo jianyi [Reflections on Saudi Arabia's Pursuing Economic Transition and Suggestions for Sino-Saudi Energy Cooperation]. *Macroeconomic Research*, No. 12.
- Keim, Wiebke. (2016). Counter hegemonic currents and internationalization of sociology. Theoretical reflections and one empirical example. *International Sociology*, pp.123-145. (10.1177/0268580909351324).
- Layne, C. (2006). The unipolar illusion revisited: the coming end of the United State's unipolar Moment. *Published By: The MIT Press*, Vol. 31, No, pp. 7-41 (35 pages).
- Li, Quan and Ye, min. (2019). China's emerging partnership network: what, who, where, when and why, *International Trade, Politics and Development*, Vol. 3 No. 2, 2019, pp. 66-81.
- Lin Yan and Liyu, Xu. (2016). 2030 yuanjing: weijie 'shiyouyin' shate jingji yao huali zhuanxing [The '2030 Vision': To Quit the Oil Addiction, Saudi Economy Pursues Drastic Transition], "Xinhua News, April 27, 2016, <http://news.xinhuanet.com/world/2016-04/27/c128934149>.
- Loft, Philip, and Curtis, John, and Ward, Matthew. (2022). China and the US in the Middle East: Iran and the Arab Gulf, Commons Library Research Briefing, commonslibrary.parliament.uk
- Quan, Li, and min. Li. (2019). China's emerging partnership network: what, who, where, when and why, *International Trade, Politics and Development*, Vol. 3 No. 2, 2019, pp. 66-81.
- Sanam Vakil and Neil Quilliam. (2019). Getting to a New Iran Deal: A Guide for Trump, Washington, Tehran, Europe and the Middle East. Chatham House, October 22, 2019, <https://www.chathamhouse.org/2019/10/getting-new-iran-deal>.
- Walt, S.M. (2009). Alliances in a unipolar world. *World Politics*, Vol. 61 No. 1, pp. 86-120.
- Xinyu, Mei. (2016). Shate 'yuanjing 2030' de xiongxin yu zhangai [Ambitions and Challenges of the Saudi '2030 Vision. 21st Century Business Herald, May 5, 2016, <http://finance.sina.com.cn/roll/2016-05-05/doc-ixryhti3558550.shtml>.
- Yu, Hong. (2017). Motivation behind China's One Belt, One Road Initiatives and Establishment of the Asian Infrastructure Investment Bank. *Journal of Contemporary China*, 26: 353-368.